**باب ثانی: لوح مبارک در جواب سائل که کيفيت ادای**

**حق الناس در عالم بعد چگونه است؟**

قوله تعالی :

**بسم الله الرحمن الرحيم**

الحمد لله الذی وفی بما اوحی علی کافة انبيائه و رسله و بشر الکل بايامه ومنها يوم الذی وعدنا به فی محکم کتابه بقوله جل سلطانه يوم يغنی الله کلا من سعته و انه هو يومنا هذا اذ اری بانه اغنی فيه کل من دخل فی ظله من سعة علمه و حکمه بحيث قد اودع فيه زمام العلوم فی قبضة اقل عبيده و فی صفقة اذل رعيته اذ تمسک بحبل حبه فی ايام ظهوره و الحمد لله الذی يلهم من يشاء بجنود وحيه و يقذف فی قلب من يريد نور علمه لا اله الا هو الظاهر بظهور نفسه بحيث ما بقی له حجاب الا نور جماله و لا سحاب الا فرط ظهوره ثم الصلوة و السلام علی اشرف صفوته وسيد بريته وعلی اله و عترته ثم علی اوليائه الذين قاموا بامره و استقاموا فی حبه و بعد معروض ميرود که مکتوب آن محبوب مشهود رفت و مايه بهجت و سرور شد انشاء الله هميشه اين توفيق رفيق باشد و اين تأييد مستدام ماند که گاهگاهی از حال آوارگان بيدای ناکامی و گمنامی آگاهی خواهند و تفقد نمايند فجزاک الله احسن الجزاء و وفقک‏ لما يحب و يرضی و اينکه سؤال نموده بوديد که چگونه احقاق حق در عالم بعد موت و ادای حقوق الناس در قيامت کبری که بيوم الجزاء تعبير شده بتصوير آيد و امکان بپذيرد و حال آنکه اين زخارف و اموال و حقوق که در حيات باطله مطلوب و مشهود در عوالم بعد موت وجودی ندارد و بر فرض وجود بصاحبان حقوق نفعی نميدهد و ثمری نمی‌بخشد پس چگونه در آن عوالم احقاق حقوق گفته ميشود چنانچه در السنه معروف که خداوند رحمن گاه ميشود که از حق خود ميگذرد و عفو نمايد ولکن از حقوق الناس نميگذرد تا آنکه ادای حق آنها شود

يا حبيب قلبی از امری سؤال نمودی که بغايت صعب و مستصعب است چه که فهم اين مقام موقوف بفهم و ادراک ايام بعد موت و عرفان يوم القيام است و ادراک ايندو مقام قلب فارغ ميخواهد و گوش طاهر لازم هر گوشی لايق اصغاء اين سروش نه گوشی که نعره صور و نعره ناقور را از سماء ظهور اصغا ننمايد ديگر چگونه زمزمه طيور را شنود ولی چون در اجابت فرمان آن حبيب مکرم ناچارم لهذا باختصار مجملی اظهار ميدارم و بذکر بعضی اشباح و امثال اقتصار مينمايم و لا حول و لا قوة الا بالله الواحد القهار پس عرض مينمايم که آنچه در اين عالم ناسوت و عالم حدود بهر اسم و رسم و بهر صورت و وصف ديده و شنيده در هر عالمی از عوالم الهی ظهوری و شهودی مناسب و ملايم با آن عالم دارد و باسم ديگر و رسم ديگر و صورت و وصفی ديگر جلوه مينمايد و رخساره ميگشايد اين فنائی که از عالم شنيده راجع بصورت و قميص است نه بحقيقت و ذات و البته حقايق اشياء بجلوه‌های مختلفه وظهورات متغايره حقايقا بعد حقايق در هر عالمی جلوه نمايند و رخساره گشايند حکمای بالغين که از رحيق معانی آشاميده‌اند بتجسم اعمال قائل شده‌اند و لله در من قال حضرت ذو الجلال ميفرمايد : سيجريهم وصفهم مطلع وحی رحمن فرموده الناس مجزيون باعمالهم ان خيرا فخير و ان شرا فشر پس معلوم ميشود که عمل باقی خواهد بود و هر وصف هستی خواهد داشت تا آنکه بنفس وصف و عمل جزا داده شوند پس هر وصفی و هر عملی از هر عاملی ظاهر شود در هر عالمی صورتی دارد و جلوه مينمايد ليجزی کل نفس بما کسبت و انه سريع الحساب و هر گاه بخواهيم از برای تفهيم اين مطلب و تشريح کيفيت ظهورات اشياء را در عوالم لا تحصی ذکری نمايم و مثلی آرم که اقرب بفهم و ادراک باشد بهتر از عالم نوم مثلی بنظر ندارم تا ذکر نمايم النوم اخ الموت گفته شد تا برادر را بمشابهت برادر بشناسی پس ملاحظه نمائيد که در عالم رؤيا اموری مشاهده ميکنيد و بعد از بيداری در اين عالم او را باسمی ديگر و صورت و وصفی ديگر تعبير ميکنيد و تفسير مينمائيد و بعد هم بمرور ايام همان قسم که تعبير و تفسير شده مشهود ميرود پس ای برادر هر گاه خود از اهل رؤيا بوده و در عالم رؤيا چنين امری ديده‌ای که در آنجااسم ديگر و وصف ديگر داشت و در اينجا هم اسم ديگر و وصف ديگر دارد پس در عالم بعد از موت هم همين اختلاف صور را تصديق نما و يقين بدان که حقيقت و ذات و احديت و صورت و وصف مختلف و هر گاه خود اينمقام را بعين شهود نديده رجوع به تعبيرات عارفين از معبرين نما که از هر فعل و هر قول تعبيری کرده‌اند و از هر شیء تفسيری نموده‌اند اصدق القائلين بذکر رؤيای حضرت يوسف علی ولی عصرنا و عليه السلام و بذکر تعبيرات و تفسيرات آن حضرت از رؤيای نفسين مذکورين در کتاب ناطق است حال تفکر نمائيد که آن چه عالمی است که در آن عالم پدر و مادر بصورت شمس و قمر ديده ميشود و برادر بصورت کوکب بنظر ميآيد و اين چه عالمی است که بعکس ديده ميشود چنانچه شمس و قمر بصورت پدر و مادر مشهود رفت و کوکب بصورت برادر ملحوظ شد قوله جل سلطانه انی رأيت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر رأيت هم لی ساجدين و تعبير اين رؤيا وقتی ظاهر شد که آنحضرت بر سرير عزت جالس گرديد و حضرت يعقوب عليه السلام با يازده برادر بر قدم او افتادند پس بعد که اين مسئله ثابت و محقق شد احقاق هر حقی در هر عالمی بصورتی که در آن عالم داده خواهد شد و البته اگر غير اين باشد احقاق حق نشده مثلی برای تو ميزنم شايد بتعدد امثال آنچه عرض شده بفهم نزديک گردد و مطلب تصديق شود ملاحظه کن هر گاه نفسی در فصل ربيع حبه و هسته از نفسی غصب نمايد و در بستان خود بذر افشانی کند تا آنکه سبز و خرم شود و بالاخره در فصل صيف بمقام ثمر و يا شجر برسد و بعد سلطان عادل اراده فرمايد که در اين فصل که صيف گفته شد اخذ حق مظلوم نمايد چه نحو معمول ميدارد آيا در عوض حبه و يا هسته اخذ ميفرمايد و يا آنکه نفس شجر را با ثمری که با اوست اخذ ميکند و تسليم ميدهد البته خواهی گفت شجر را و حال آنکه اينصورت غير آنصورت است و اين اسم و وصف غير آن اسم و وصفی است که در فصل ربيع داشت بلکه آن حبه و هسته در فصل صيف بزعم تو وجود ندارد و بر فرض وجود اگر بعين ادا شود برای صاحب ثمری نميدهد و نتيجه ندارد چه که فصل ربيع که هنگام بذر افشانی بود منقضی شد و حبه و هسته آلت معطله خواهد بود و اين بنظر ظاهر قاصر است که گفته شد که وجود ندارد و ثمر نميدهد ولکن در حقيقت و واقع اين حبه و هسته موجود و بصورت شجر و ثمر که اعلی و اغلی است مشهود و بسا ميشود که احقاق حق در همين عالم شده باشد و تو آگاه نباشی چنانچه گاه ميشود که زخارف و اموال قميص قضايا و بلايا ميشود و بلا و قضا بصورت مال جلوه مينمايد چنانچه تلف اموال گاه ميشود که سبب و علت رفع بلا ميگردد و در اين مقام فرق نميکند که اين تلف اموال باسباب سماوی باشد و يا آنکه نفسی ظلم کند و بعدا آن اخذ نمايد پس چنين مالی هر که غصب کند و اخذ نمايد قضا و بلا را از تو رفع نموده و بر خود وارد آورده آيا احقاق حقی بهتر از اين متصور است لا و رب العالمين و اگر بخواهم از ظهورات اعمال و افعال و اقوال که بصورتهای مختلفه غير محصوره در عوالم الهی جلوه مينمايد شرح دهم و پرده بردارم بيم آنست که از طرفی نفوس قدسيه ابدان را بگذارند و بمقاعد عز رحمن عروج نمايند و نفوس شريره ظالمه خوفا عما عملوا فی حياة الباطلة قالب تهی کنند فيا شوقا الی اخلاق روحانية و اعمال طيبة و اقوال صادقة نافعة و ما يظهر منها من سماء مرفوعة و ارض مبسوطة و شموس مشرقة و اقمار لائحة و کواکب درية و عيون صافية و انهار جارية و هواء لطيفة و قصور عالية و اشجار رفيعة و اثمار جنية و قطوف دانية و طيور متغردة و اوراق محمرة و اوراد معطرة ثم اقول الامان الامان يا ربی الرحمن من اخلاق سيئة و اعمال شريرة و افعال غير مرضية و اقوال کذبه مضرة و ما يظهر منها که در امکان بصورت نيران و جحيم و زقوم و ضريع و بصورت تمامی خبائث و مکاره و اسقام و احزان و سموم و سيوف و سهام و سنان ظاهر ميشود الله اکبر بيش ازاين کشف اسرار جائز نه و اقول العظمة ثم العظمة ثم الکبرياء لله الواحد القهار

مثلی ديگر از عالم تشريع الهی که مقابل عالم تکوين است برای تو ميآورم و بشرايع الهی مثل را تمام مينمايم شايد بقدری که بر عوالم الهی آگاهی داری تشابه عالم را بدانی و بيابی تا توانی در عوالم لا يتناهی جاری نمائی مثل بشرع اسلام و شرع قبل او ميزنم که خود آگاهی داری و نميتوانی قبول ننمائی هر گاه يکی از نصاری بحسب قانون و زاکون کوبی از شراب و يا مقداری از لحم خنزير از مثل خود مطالب باشد و بعد هر دو بشرف اسلام فائز شوند و نواب شرع اقدس بخواهند احقاق حق مظلوم نمايند چه نحو معمول ميدارند و اخذ حق ميکنند و حال آنکه در شرع اسلام شراب و لحم خنزير بکار نميخورد و قيمتی هم ندارد و برای صاحب حق ثمری نميدهد چاره نداری الا آنکه بگوئی بايد از آنچه در شرع اسلام حلال است عوض بدهد و يا آنکه گوئی قيمت اورا مطابق آنچه در نزد مستحلين او مقرر و معين است بدهد چنانچه مثل اين حکم دربعضی موارد در کتب فقهاء مذکور و مسطور است و اگر بخواهم صد هزار مثل ديگر عارفانه و عاميانه برای تو بياورم بحول الله و قوته عجزی ندارم و لکن از آن ميترسم که بطول انجامد و تو را کسالت اخذ نمايد و از آنچه معروض رفت مانی فاختم القول و اقول الحمد لله الذی هدينا الی عرفان اسمه الاعظم و عرفنا ما لا عرفه الامم " انتهی